

زن در قرآن

از سلسله گفتارهای رادیویی "صدای سربداران 1368-1370"

مسئله ستم بر زن در قوانین و احکام اسلامی چگونه منعکس شده است؟ و آیا این قوانین و احکام قابل تفسیر و تغییرند؟ هنوز هم پیدا میشوند کسانی که ساده لوحانه یا فریبکارانه می گویند "جمهوری اسلامی واقعاً پیرو اسلام نیست؛ اینها همه دکانی است که چندتا ملا برای منافع خود درست کرده اند، در صورتیکه اسلام واقعی دین رها کننده زن بمثابة جزئی از بشریت است. کسانی هم هستند که معتقدند باید در اسلام، رفرم انجام داد و باصطلاح آنرا با زمان کنونی منطبق ساخت. در گذشته، افرادی نظیر شریعتی، و در حال حاضر سازمان مجاهدین چنین ایده ای را تبلیغ می کنند. سازمان مجاهدین حتی تا آنجا پیش می روند که در افشای رژیم جمهوری اسلامی، روی جوانب از ستمگری عریان علیه زنان در جامعه ایران انگشت می گذارد و باصطلاح خود را پرچمدار رهائی زن معرفی می کند. واقعیت این است که هواداران اسلام ناب یا اصلاح شده را بالاخره بندی بهم متصل میکند. بالاخره باید چیز مشترکی وجود داشته باشد که هر دو گروه را مسلمان بسازد. و بالاخره این مسئله را هیچکدام نمی توانند انکار کنند که نقطه رجوع و پایان کارشان قرآن است. کتابی که به باور آنها وحی منزل است: کلام موجود قادر و دانا و محیط بر همه چیز و همه کس. بنابراین از رفسنجانی و خامنه ای و موش های کور حجره های حوزه علمیه قم گرفته تا آخوندهای اپوزیسیون، یا رهبران سازمان مجاهدین و همفکرانشان را میتوان و باید با این کتاب محک زد. باید دید، کلام الهی و واجب الاجراء قرآنی در مورد زنان در جامعه چیست؟ آنوقت است که رنگ و لعاب ترقیخواهی، اسلام ناب، اسلام دمکراتیک و عباراتی از این قبیل از چهره های ظاهراً متفاوتشان پاک میشود.

پیش از آنکه به جستجوی نقش و جایگاه زن در لابلاي صفحات کتاب مسلمانان بپردازیم، ذکر يك نکته را ضروري مي بينيم: اينکه ستم بر زن، جزئي لاینفک از دستگاه ستم و استثمار است. این ستم با شکل گیری و ظهور طبقات ظاهر گشته و با رسیدن به عصر کمونیسم - به رهائی کامل بشر از انواع و اقسام ستم و استثمار - نابود خواهد شد. نه فقط اسلام بعنوان شکلي از رويناي ایدئولوژیک نظم کهن، بلکه سایر ادیان نیز ستم بر زن را تایید کرده و تحکیم می بخشند. اما تیغ نقد طبقه کارگر در این مبحث، احکام اسلامی را آماج قرار می دهد. به حساب آن سایرین در جایی دیگر خواهیم رسید.

در روایت آمده که محمد بن عبدالله بسال دهم هجری، هنگام حجه الوداع به پیروانش چنین توصیه نمود: "زنان اختیاری از خود ندارند و اسیر مردانند. درباره آنها نیکی کنید". اگر دقت کرده باشید، می بینید مبلغین اسلامی، خصوصاً آنها که در مواجهه با ایده های مترقی و پیشرو در جهت رهائی زن - و مشخصاً ایده های کمونیستی - شدیداً احساس ضعف می کنند، همیشه بخش دوم این توصیه را یادآوری می نمایند: "درباره آنها نیکی کنید". انگار نه انگار که زن در بخش اول موجودی بی اختیار و اسیر مرد معرفی شده و در واقع آن نیکی، نیکی کردن زندانیان به اسیر، نیکی کردن صاحب اختیار به موجودی تابع را معنا می دهد". بی اختیار و اسیر "بروشنی جایگاه زن در جامعه و در خانه را از

دید تدوین کننده دین اسلام نشان میدهد. این جزئی از اسلام ناب محمدی است؛ جزئی از دیدگاهی است که بخشی از جامعه - نیمی از جامعه - را اسیر و برده نیمی دیگر می سازد. و این منطق، درست در انطباق با منطق غالب سلطه گری بخشی بر بخش دیگر جامعه است.

در سوره مشهور "نساء" که هر زن آزاده و مبارزی در جوامعی مانند ایران یا افغانستان باید آنرا بارها و بارها بخواند و بحق آتش خشم و کینه اش نسبت به نظام و مناسبات و ایده های پوسیده حاکم برافروخته شود، از این قبیل احکام فراوان است. مثلاً در آیه 34 این سوره می خوانیم که: "مردان بر زنان استوارند."

برهمن پایه، حقوق مدنی غیریکسانی برای زن و مرد در اسلام در نظر گرفته شد. اما علت این نابرابری از زبان قرآن بسیار جالب است. در سوره نساء آمده است که: "چون خداوند افراد بشر را غیرمتساوی آفریده، بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده است."

همان حکایت قدیمی است که در بحثهای افلاطون و ارسطو هم میتوان یافت. این بحث از دیرباز، استدلال حکام و توانگران و ستمکاران برای توجیه موقعیت برتر خود در جامعه بوده است. بر مبنای همین استدلال، بردگان در یونان و روم باستان در موقعیت یک حیوان به بیگاری گماشته می شدند. و بعد از آن نیز، همین توجیحات، به کار برده داران در سراسر جهان - منجمله عربستان -، فئودال ها و خان ها و شاهان، و بعدها در شکلی فریبنده تر بکار سرمایه داران و بورژواهای حاکم آمده است. این دروغ بزرگی است که به جامعه - به زنان و مردان - گفته شده تا نظم موجود را تغییر و ابدی جلوه داده شود. و از آن مهمتر، هرکس جرات بیخاستن علیه این نظم و تلاش برای سرنگون ساختنش را به خود داد، بعنوان محارب با خدا، و مفسد فی الارض تحت تعقیب و آزار قرار گیرد. بدون شک، دستگاه حاکمه ای که مجبور باشد موجودیت خویش را بضرر سرنیزه و شلاق و سرکوب در جامعه برقرار سازد، برای تسهیل کار خود، باید سرکوبگری و ستم را بمثابه یک سیستم تفکر در سطح جامعه رواج دهد. بخشی از ستمدیدگان را در ستم بر بخشی دیگر آزاد بگذارد. مردان را به سرکوب زنان تشویق کند و با "قانون الهی و مدنی" از این سرکوب بدفاع برخیزد. در سوره نساء آمده است: "اگر زن شما در مقام نافرمانی و سرکشی برآمد، نخست او را پند دهید، اگر براه نیامد از همخوابگی محرومش سازید و اگر باز تسلیم نشد و اطاعت نکرد او را کتک بزنید."

کتک زدن همسر، یکی از شنیعترین جنبه ستم بر زنان است که امروز نیز بقوت در جامعه ایران مشاهده می شود. این کار هیچ فرقی با شکنجه در سیاهچال های رژیم ندارد. شکنجه ای که بقصد به تسلیم واداشتن، یا انتقام جوئی از شورش حق طلبانه و روح مبارزه جوی زنان ستمدیده اعمال می شود.

برای آنکه تصویر روشنتری از تفکر ستمگرانه اسلامی نسبت به زن، بمثابه یک تابع، یک دستگاه تمتع جنسی و ماشین جوجه کشی بدست آوریم باید به آیه 23 سوره نساء رجوع کنیم. در این آیه، محمد، ازدواج با زنان شوهردار را مطلقاً حرام دانسته، مگر اینکه زن از راه خرید به مایملک مرد تبدیل شده باشد (درواقع مناسبات برده داری یا کنیزداری (و یا در نتیجه جنگ و اسیر شدن بدست آمده باشد). که در اینصورت طبق روایت ابن سعید نامی از اصحاب محمد، حتی از شیر مادر هم بر نیروی

مسلط و پیروز در جنگ حلالتر است. محمد بن عبدالله، هنگامی که سربازانش قصد تجاوز به زنان شوهردار به اسارت درآمده را کردند، با کلام الهی این جنایت را بلامانع اعلام داشت. بر مبنای همین تفکر، و با همین توجیحات الهی است که امروز در زندانهای ایران به زنان کمونیست و مبارز تجاوز میشود؛ و دستیاران مسلح احزاب مرتجع اسلامی افغانستان که از عربستان صادر شده اند، در حمله به خانه وابستگان به دولت ارتجاعی کابل، به قتل و غارت و تجاوز دست می زنند. و کم نیست تعداد زنان و دخترانی که توسط این جانپان مورد تجاوز قرار گرفته و بعد قطعه قطعه شده اند. حال باید از هواداران و مبلغان اسلام ناب، اسلام دمکراتیک و امثالهم سوال کرد که شما در اجرای این احکام قرآنی چه خواهید کرد؟ شما چطور این احکام را به برنامه عملی برای اداره يك جامعه تبدیل خواهید کرد؟

خلاصه کنیم، همانطور که در آغاز گفتیم، ستم بر زن جزئی لاینفک از جامعه مبتنی بر ستم و استثمار است. چه در شکل اسلامی، چه در اشکال مذهبی یا ظاهراً غیرمذهبی دیگر. راه رهائی از این ستم نیز، راهی جدا از نابودی جامعه طبقاتی و رفع هرگونه ستم و استثمار نیست. این راه تنها با رهبری طبقه کارگر و حزب پیشاهنگش می تواند پیرومندان طمی شود. طبقه کارگر آگاه، مناسبات تولیدی موجود، مناسبات اجتماعی منطبق بر آن و ایده ها و تفکرات نشئت گرفته از آن را تماماً سرنگون خواهد ساخت. ستم بر زن نیز جزئی از این جهان کهنه و محکوم به نابودی است.